



Cognitive Study of Compound Adjectives in Hawrami Kurdish of Paveh

Payman Safiei¹, Belghis Rovshan², Arezoo Najafian³, Fatemeh Yousefirad⁴

1. Ph.D. Student, Department of Linguistics and Foreign Languages, Payame Noor University (PNU), Tehran, Iran. E-mail: P.safiei@student.pnu.ac.ir
2. Corresponding Author, Professor in Linguistics, Department of Linguistics and Foreign Languages, Payame Noor University (PNU), Tehran, Iran. Email: bl_rovshan@pnu.ac.ir
3. Associate Professor in Linguistics, Department of Linguistics and Foreign Languages, Payame Noor University (PNU), Tehran, Iran. Email: a.najafian@pnu.ac.ir
4. Assistant professor in Linguistics, Department of Linguistics and Foreign Languages, Payame Noor University (PNU), Tehran, Iran. Email: f_yousefirad@pnu.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 29 July 2022

Received in revised form:
13 September 2022

Accepted: 18 September
2022

Available online: 12 March
2023

Keywords:

cognitive morphology,
cognitive operations,
compounding process,
compound adjectives,
Hawrami Kurdish of Paveh.

ABSTRACT

In this descriptive-analytic study, firstly, compound adjectives of Hawrami Kurdish of Paveh gathered from *Persian-Kurdish Dictionary* (Mardukh Ruhani et al., (3 Vols.), 2006), along with 25 others added by one of the authors who is the speaker of Hawrami Kurdish of Paveh. Then, the data were examined based on cognitive linguistics and Hamawand's (2011) model of cognitive morphology. The semantic relationship between the head and the modifier of these adjectives were analyzed based on three cognitive operations; categorization, configuration and conceptualization. The results indicated that nine out of twelve categories proposed by Hamawand can be seen in Hawrami Kurdish of Paveh (including adjectives in which modifier shows the goal, or place of the head, or doesn't have the feature mentioned by the head, or adjectives whose head shows type, feature, size, activity, tendency, or moving toward the modifier). There are, also, four more categories which are not mentioned in Hamawand's model but exist in Hawrami Kurdish of Paveh (including adjectives whose modifiers show the quantity, range, feature or resemblance of the head). There are also three inter-word-class- and three intra-word-class-domains and six construals in compound adjectives of Hawrami Kurdish of Paveh.

Cite this article: Safiei, P., Rovshan, B., Najafian, A., & Yousefirad, F. (2023). Cognitive Study of Compound Adjectives in Hawrami Kurdish of Paveh. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 11 (1), 83-102.



© The Author(s).

Publisher: Razi University.

DOI: 10.22126/JLW.2022.8100.1652



بررسی شناختی صفات مرکب در کردی هورامی پاوه

پیمان صفیعی^۱، بلقیس روشن^۲، آرزو نجفیان^۳، فاطمه یوسفی‌راد^۴

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه: P.safiei@student.pnu.ac.ir
۲. نویسنده مسئول، استاد، گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه: bl_rovshan@pnu.ac.ir
۳. دانشیار، گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه: a.najafian@pnu.ac.ir
۴. استادیار، گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه: f_yousefirad@pnu.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

در پژوهش توصیفی-تحلیلی حاضر، نخست صفات مرکب کردی هورامی پاوه، از فرهنگ فارسی کردی (سه جلدی) (مردوخ روحانی و دیگران، ۱۳۸۵) گردآوری شده‌اند؛ همچنین، یکی از نگارندگان که گویشور هورامی پاوه است، ۲۵ صفت مرکب دیگر را بدان‌ها افزوده است. سپس این داده‌ها، در چارچوب صرف شناختی و براساس مدل پیشنهادی همانند (۲۰۱۱) بررسی و روابط معنایی بین هسته و توصیفگر در آن‌ها برپایه سه عملکرد شناختی مقوله‌سازی، پیکربندی و مفهوم‌سازی مشخص شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تعداد نه مقوله از یازده مقوله پیشنهادی همانند (شامل صفاتی که در آن‌ها توصیفگر هدف یا مکان هسته را نشان می‌دهد یا فاقد ویژگی بیان‌شده توسط هسته است یا هسته نوع، ویژگی، اندازه، عملکرد، تمایل یا حرکت به سمت توصیفگر را نشان می‌دهد)، به‌علاوه چهار مقوله دیگر که در مدل پیشنهادی همانند به آن‌ها اشاره‌ای نشده است (شامل صفاتی که در آن‌ها توصیفگر کمیت هسته، محدوده فعالیت هسته، ویژگی هسته و تشابه هسته به چیزی را نشان می‌دهد) در صفات مرکب زبان کردی هورامی پاوه وجود دارند. درضمن، سه قلمرو درون طبقه‌ای و سه قلمرو برون طبقه‌ای و شش نوع تعبیر در این صفات قابل تشخیص است.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۷ مرداد ۱۴۰۱

تاریخ بازنگری: ۲۲ شهریور ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۲۷ شهریور ۱۴۰۱

دسترسی آنلاین: ۲۱ اسفند ۱۴۰۱

واژه‌های کلیدی:

صرف شناختی،

عملکردهای شناختی،

فرایند ترکیب،

صفت مرکب،

کردی هورامی پاوه.

استناد: صفیعی، پیمان؛ روشن، بلقیس؛ نجفیان، آرزو؛ یوسفی‌راد، فاطمه (۱۴۰۲). بررسی شناختی صفات مرکب در کردی هورامی پاوه.

مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۱۱ (۱)، ۸۳-۱۰۲.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: 10.22126/JLW.2022.8100.1652

۱- مقدمه

زبان‌های ایرانی نو که از قرن هشتم یا نهم میلادی تاکنون رواج داشته‌اند در منطقه جغرافیایی وسیعی گسترش یافته‌اند که از سوریه و عراق در غرب آغاز می‌شود و تا آسیای میانه و قفقاز در شمال، افغانستان و پاکستان و چین در شرق و مناطقی در کشورهای حاشیه خلیج فارس و جزیره‌های تنگه هرمز در جنوب را شامل می‌شود (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۹۵-۹۶). زبان‌های ایرانی نو به سه گروه زبان‌های غربی جنوبی، زبان‌های غربی شمالی و زبان‌های ایرانی شرقی تقسیم می‌شوند و براین اساس زبان هورامی^۱ به شاخه زبان گورانی از گروه زبان‌های غربی شمالی زبان‌های ایرانی تعلق دارد (همان: ۷۹۴). گونه‌ای از زبان کردی هورامی که در این پژوهش بررسی می‌گردد گویش شهر پاوه^۲، واقع در استان کرمانشاه است که در ۱۱۲ کیلومتری مرکز استان قرار دارد. در این زبان نیز همانند سایر زبان‌های ایرانی از فرایند ترکیب^۳ برای واژه‌سازی استفاده می‌شود. یکی از دلایل مهم علاقه مندی پژوهشگران به فرایند ترکیب، پربسامد بودن و زایایی این فرایند است (طباطبایی، ۱۳۸۲). اما این فرایند زایا تاکنون در هورامی پاوه بررسی نشده است و همین دلیل نگارندگان را بر آن داشت که با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و در چارچوب صرف شناختی و به‌کارگیری رویکرد پیشنهادی هماوند^۴ (۲۰۱۱) به بررسی و تجزیه و تحلیل صفات مرکب در هورامی پاوه بپردازند.

بدین منظور، برای گردآوری داده‌ها، ضمن آنکه صفات مرکب هورامی پاوه از میان صفات مرکب موجود در فرهنگ فارسی-کردی (سه‌جلدی) (مردوخ روحانی و دیگران، ۱۳۸۵) استخراج شده، بخشی از آن‌ها را یکی از نگارندگان ذکر کرده که گویشور هورامی پاوه نیز است. سپس این داده‌ها در چارچوب نظری این پژوهش یعنی صرف شناختی هماوند (۲۰۱۱) تحلیل شده‌اند. پرسش اساسی پژوهش پیش‌رو این است که چگونه می‌توان فرایند تشکیل این صفت‌ها را در هورامی پاوه در چارچوب رویکرد شناختی هماوند تحلیل کرد. صرف شناختی، شاخه‌ای از دستور شناختی است که به مطالعه جنبه‌های شناختی فرایندهای واژه‌سازی می‌پردازد (همان). در این رویکرد، زبان ابزاری برای سامان‌دهی، پردازش و انتقال اطلاعات محسوب می‌شود؛ بنابراین، تولید

1. Hawrami

۲. از این پس برای سهولت در اشاره، با نام هورامی پاوه بدان اشاره خواهد شد.

3. compounding

4. Z. Hamawand

صورت‌های زبانی، یادگیری و کاربرد آن‌ها مبتنی بر مفاهیم شکل‌گرفته در ذهن انسان است و توصیف آن‌ها براساس عملکردهای مغز انسان انجام می‌گیرد.

هماوند (۲۰۱۱) اساس بررسی صرفی-شناختی خود را منشعب از دو گرایش نظری و تجربی می‌داند. هدف نهایی او در بُعد نظری، آشناسازی خوانندگان با سه نظریه مرتبط با معنای واژگان و نشان‌دادن تأثیر آن‌ها بر صورت است. این سه نظریه عبارت‌اند از: نظریه مقوله‌بندی^۱، نظریه قلمرو^۲ و نظریه تعبیر^۳. عملکردهای شناختی^۴ مرتبط با این سه نظریه هم، مقوله‌بندی^۵، پیکربندی^۶ و مفهوم‌سازی^۷ هستند که در بخش (۲) بدان‌ها پرداخته خواهد شد. منظور از گرایش تجربی نیز به کارگیری داده‌های زبانی و راستی‌آزمایی این نظریه‌ها با توجه به آن‌هاست. در ادامه، به بخشی از پژوهش‌هایی اشاره می‌شود که زبان‌شناسان خارجی و داخلی انجام داده‌اند.

بائر^۸ (۱۹۸۳: ۳۴) ساخت‌واژه را دارای دو نقش اساسی می‌داند که عبارت‌اند از: تصریف^۹ و واژه‌سازی^{۱۰}. واژه‌سازی از طریق دو فرایند اشتقاق و ترکیب انجام می‌شود. از میان زبان‌شناسان غیرایرانی که فرایند ترکیب را بررسی کرده‌اند، می‌توان به سلکرک^{۱۱} (۱۹۸۲)، بوی^{۱۲} (۱۹۹۲)، لیبر^{۱۳} (۱۹۹۲؛ ۲۰۱۰)، کاتامبا^{۱۴} (۱۹۹۳)، فاب^{۱۵} (۱۹۹۸)، هسپلمت^{۱۶} (۲۰۰۴)، بنسز^{۱۷} (۲۰۰۶)، بائر (۲۰۰۹) و هماوند (۲۰۱۱) اشاره نمود. در مورد تعریف ترکیب و بحث هسته^{۱۸} و توصیف‌گر^{۱۹} و نوع رابطه آن‌ها که از مهم‌ترین مباحث مطرح‌شده در چارچوب پیشنهادی هماوند (۲۰۱۱) هستند،

1. category theory
2. domain theory
3. construal theory
4. cognitive operations
5. categorization
6. configuration
7. conceptualization
8. L. Bauer
9. inflection
10. word formation
11. E.O. Selkirk
12. G.E. Booij
13. R. Lieber
14. F. Katamba
15. N. Fabb
16. M. Haspelmath
17. R. Bencezses
18. head
19. modifier

در میان زبان‌شناسان اتفاق نظر وجود ندارد.

فاب (۱۹۹۸: ۶۶) کلمه مرکب را کلمه‌ای می‌داند که از دو یا چند کلمه ساخته شده باشد. کاتامبا و استون‌هام^۱ (۲۰۰۶: ۵۵) نیز معتقدند که کلمه مرکب کلمه‌ای است که حداقل شامل دو پایه باشد که یا هر دو واژه باشند یا حداقل تکواژهای ریشه باشند. به‌باور بنسز (۲۰۰۶: ۸) هم، کلمه مرکب کلمه‌ای است که از دو بخش یا بیشتر ساخته شده است که اولی می‌تواند یک کلمه یا عبارت^۲ باشد و دومی یک کلمه است. لیبر (۲۰۱۰) نیز بر این باور است که ترکیب از پیوند دو یا چند ستاک یا ریشه یا پایه شکل می‌گیرد. هماوند (۲۰۱۱: ۲۰۱) معتقد است که ترکیب، فرایند در کنار هم قراردادن دو تکواژ آزاد به منظور ساختن یک کلمه مرکب است.

به عقیده خانلری (۱۳۶۹: ۵۳)، ترکیب به هم پیوستن دو یا چند کلمه مستقل است که هر یک معنای خاصی دارند و از پیوند آن‌ها کلمه‌ای تازه حاصل می‌شود که اگرچه متضمن معنای اجزاء نیز هست، مفهوم مستقل و تازه‌ای را بیان می‌کند. طباطبایی (۱۳۸۶: ۲۲۰) کلمه مرکب را چنین توصیف می‌کند: «در ترکیب دست کم دو واژه به هم می‌پیوندند و یک واژه جدید می‌سازند. هر واژه مرکب یک واحد مستقل واژگانی است و در فرهنگ لغت، مدخل مجزایی به آن اختصاص می‌یابد؛ مانند کتابخانه یا رزم‌نامه». شقاقی (۱۳۹۲: ۹۱) نیز اعتقاد دارد فرایند ترکیب با کنار هم گذاشتن دو یا چند واژه بسیط یا تکواژ واژگانی (آزاد یا وابسته) و تکواژ آزاد دستوری یا دو واژه غیربسیط، واژه جدید می‌سازد.

لیبر (۱۹۹۲) کلمات مرکب را دارای هسته می‌داند و برای توضیح آن‌ها از اصطلاح هسته‌آغازین و هسته‌پایانی استفاده می‌کند. در مقابل، زبان‌شناسانی مانند سلکرک (۱۹۸۲)، اسپنسر^۳ (۱۹۹۱) و کاتامبا (۱۹۹۳) برای توصیف هسته‌های موجود در کلمات مرکب، اصطلاح‌های راست‌هسته و چپ‌هسته را به کار می‌برند و هماوند (۲۰۱۱) نیز از همین دو اصطلاح استفاده کرده است. طباطبایی (۱۳۸۶: ۱۸۸) ضمن استفاده از اصطلاحات هسته‌آغازین و هسته‌پایانی، به روشنی سخنی از درون مرکز^۴ یا برون مرکز^۵ بودن کلمات مرکب، یعنی اینکه هسته ترکیب در درون یا خارج از آن قرار دارد، به میان نمی‌آورد؛ اما با توجه به پذیرش توصیف بلومفیلد^۶ (۱۹۳۳) اغلب نمونه‌هایی که

1. J. Stonham
2. phrase
3. A. Spenser
4. endocentric
5. exocentric
6. L. Bloomfield

طباطبایی (۱۳۸۶؛ ۱۳۸۷؛ ۱۳۸۹) ارائه کرده است از نوع واژه‌های مرکب برون‌مرکز هستند. عاصی و بدخشان (۱۳۸۹) نیز ضمن رده‌بندی واژه‌های مرکب فارسی و اشاره به مفاهیم راست‌هسته و چپ‌هسته به توصیف کلمات مرکب درون‌مرکز و برون‌مرکز براساس توصیفِ بائر (۱۹۸۳: ۳۰) و هسپلمث (۲۰۰۲: ۸۷) پرداخته‌اند.

اندی، گلغام و آقاگل زاده (۱۴۰۰: ۱۴۷) پژوهش‌های انجام‌شده درمورد فرایند ترکیب در زبان فارسی را به سه گروه کلی تقسیم می‌کنند: الف. پژوهش‌های سنتی که فاقد نظریهٔ عمومی درمورد زبان هستند و از مفاهیم و دستاوردهای زبان‌شناسی بهره نمی‌گیرند؛ ب. پژوهش‌های تحلیلی فاقد نظریه که نقطه ضعف آن‌ها پیروی نکردن از یک نظریهٔ صرفی مشخص است و پ. پژوهش‌های تحلیلی دارای چارچوب نظری مشخص.

تا آنجا که نگارندگان اطلاع دارند، در هورامی پاوه، تاکنون هیچ پژوهشی از هیچ‌کدام از سه نوع فوق به صورت مستقل فرایند ترکیب را بررسی نکرده است.

۲- چارچوب صرف شناختی هماوند

هماوند (۲۰۱۱) صرف شناختی را شاخه‌ای از زبان‌شناسی شناختی می‌داند که به مطالعهٔ جنبه‌های شناختی فرایندهای واژه‌سازی می‌پردازد و مبتنی بر زبان‌شناسی شناختی به‌طور عام و دستور شناختی لانگاکر^۱ (۱۹۸۷)، به‌طور خاص است.

هماوند (۲۰۱۱: ۲۰۱) فرایند ترکیب را کنار هم قراردادن دو تکواژ آزاد -که می‌توانند فعل، اسم یا صفت باشند- به‌منظور ساختن یک واژهٔ مرکب می‌داند. وی در تحلیل خود بیشترین تأکید را بر معناشناسی واژه‌های مرکب می‌گذارد و از توصیف مفصل مفاهیم صوری^۲ اجتناب می‌ورزد. همان‌طور که در بخش قبل اشاره شد، او سه نظریهٔ مرتبط با معنای واژگان را معرفی می‌کند و تأثیر آن‌ها را بر صورت نشان می‌دهد. مقوله‌بندی، پیکربندی و مفهوم‌سازی نیز عملکردهای شناختی مرتبط با این سه نظریه هستند. در بحث مقوله‌بندی فرایند ترکیب، هماوند معتقد است که پذیرش این مفهوم که اقلام زبانی دارای مفاهیم^۳ چندگانه هستند و بنابراین، مقولات پیچیده‌ای را شکل می‌دهند، به این امر منجر می‌شود که بپذیریم طبقهٔ مرکب شبکه‌ای از مفاهیم وابسته به هم را شکل

1. R.Langacker

2.formal

3. senses

می‌دهد. این مفاهیم به صورت طرح‌واره^۱ در ذهن گویشور وجود دارند. منظور از طرح‌واره الگویی عام است (مانند اسم + صفت) که هسته اشتراکات یک نوع از ترکیب را نشان می‌دهد و مفاهیم یا همان مثال‌ها، شکل بسط‌یافته آن الگو هستند. یکی از این مفاهیم، پیش‌نمونه^۲ نامیده می‌شود که سایر مفاهیم از طریق بسط‌یافتگی معنایی از آن مشتق می‌شوند و آن‌ها را اصطلاحاً مفاهیم می‌نامند. لیکاف^۳ (۱۹۸۷) بر این باور است که کلمات (ساده و مرکب) باز نمودکننده مقولات شعاعی^۴ هستند که خود نمونه‌هایی از اثر پیش‌نمونه‌اند؛ مقوله شعاعی مقوله‌ای مفهومی است که در آن گستره‌ای از مفاهیم مرتبط با یک مفهوم پیش‌نمونه‌ای، یعنی مفاهیم حاشیه‌ای، مرتب شده‌اند. مفاهیم حاشیه‌ای به صورت استعاری از معنی پیش‌نمونه‌ای (مرکزی) کلمه مشتق می‌شوند. مقوله‌بندی عناصر زبانی از نوع پیش‌نمونه‌بنیاد است و گیراتر^۵ (۱۳۹۸: ۱۰) بیان می‌دارد: «پیش‌نمونه‌نگی ... به چند برابر کردن معانی مرتبط با هر واحد واژگانی گرایش دارد.»

هماوند (۲۰۱۱: ۲۰۲) نوع رابطه بین دو یا چند واژه سازنده واژه مرکب، به عبارت دیگر، رابطه هسته-توصیفگر در کلمات مرکب را بررسی نموده و انواع آن را شرح می‌دهد. وی در این بررسی به دو مفهوم اساسی توجه دارد: مورد نخست، ترکیب‌پذیری^۶ و مورد دوم تجزیه‌پذیری^۷ است. ترکیب‌پذیری به معنی قابل حدس بودن معنی واژه مرکب از روی معنی تک‌تک واژه‌های سازنده آن است. این مفهوم خود دارای دو حالت کامل^۸ و ناکامل^۹ است. در حالت اول، معنی واژه مرکب از روی واژه‌های سازنده آن قابل درک است؛ در واقع، معنای پیش‌نمونه‌ای واژه مدنظر است. برای مثال، در واژه *hair pin* (گیره مو) معنی کل واژه را می‌توان از روی معنی دو جزء سازنده آن درک کرد؛ اما در واژه‌ای مانند *laptop* (لپ‌تاپ) که مثالی از حالت ناکامل است، چنین امکانی وجود ندارد و معنای حاشیه‌ای مدنظر است.

در بحث هسته-توصیفگر حالت کامل ترکیب‌پذیری نمونه بارزی از واژه‌های مرکب درون‌مرکز

1. schema
2. prototype
3. peripherals
- 4 G. Lakoff
5. radial categories
6. D. Geeraerts
7. compositionality
8. analyzability
9. full
10. partial

را نشان می‌دهد که در آن هسته درون خود ترکیب قرار دارد و شکل ناکامل آن نمونه‌ای از کلمات مرکب برون مرکز است که در آن‌ها هسته ترکیب خارج از خود ترکیب قرار می‌گیرد. تجزیه‌پذیری به معنای هماهنگ‌بودن اجزای سازنده واژه مرکب از نظر آوایی و معنی‌شناختی است. این مفهوم نیز دو حالت کامل و ناکامل دارد: در حالت اول که مفهوم پیش‌نمونه‌ای در نظر است، هماهنگی اجزای سازنده از حیث معنایی و آوایی قابل درک است؛ مانند واژه football (فوتبال) که در آن از لحاظ واج‌شناختی واژه foot (پا) موجب بسط^۱ واژه ball (توپ) شده است و از نظر معنایی نیز واژه foot چیزی را توصیف می‌کند که متناظر با چیزی است که توسط واژه ball شکل گرفته است. اما در حالت ناکامل که در آن مفهوم حاشیه‌ای مدنظر است، هماهنگی آوایی قابل درک است؛ درحالی که هماهنگی معنایی این چنین نیست؛ مانند واژه skinhead (جوانانی با سر تراشیده که ویژگی بارز آن‌ها خشونت عریان و بی‌توجهی به قوانین موردپذیرش جامعه است). در واژه skinhead، واژه skin موجب بسط واژه head شده است؛ درحالی که از نظر معنایی واژه skin چیزی را توصیف نمی‌کند که توسط واژه head شکل گرفته است.

در بحث پیکربندی، هماوند (۲۰۱۱: ۲۱۷) معتقد است که اگرچه واژه‌های مرکب در یک دامنه قرار می‌گیرند، از نظر کاربرد از یکدیگر متمایزند. در هر ترکیب، گوینده تعبیری متفاوت از موقعیت دارد؛ بنابراین، به شکلی متمایز از آن استفاده می‌کند. در کلمات مرکب، این هسته است که جنبه^۲ خاصی را فراخوان می‌نماید؛ در نتیجه، موجب تغییر در معنا می‌شود. پیکربندی، بر توانایی ذهنی برای دسته‌بندی واحدها در قلمروها^۳ اشاره دارد که در این قلمروها هر واحد دارای یک جنبه خاص است. منظور از قلمرو نیز بافت دانش زمینه‌ای است که از طریق آن معانی خاص کلمات مرکب مشخص می‌گردد. درون هر قلمرو، کلمات مرکب جنبه‌های مختلفی به خود می‌گیرند. منظور از جنبه، یک عنصر درون قلمرو است که مفهوم خاصی را بیان می‌کند.

پذیرش این پیش‌فرض شناختی که هیچ دو عبارتی در یک زبان مفروض دقیقاً عین یکدیگر نیستند به این استدلال منجر می‌شود که جفت کلمات مرکب هم‌معنا هرچند در یک قلمرو قرار می‌گیرند، دارای مفهوم‌سازی‌های متفاوتی هستند. در بحث تعبیر، هماوند (۲۰۱۱) توضیح می‌دهد که جفت کلمات مرکبی که باهم درون یک قلمرو قرار می‌گیرند چگونه با یکدیگر رقابت می‌کنند

1. elaborate
2. facet
3. domains

و چه عواملی در انتخاب نهایی بین آن‌ها تأثیر دارند.

هماوند در بحث صفات مرکب دوازده مقوله معنایی درون‌مرکز و دو مقوله معنایی برون‌مرکز را ارائه می‌نماید (همان: ۲۰۹). در بحث پیکربندی نیز قلمروهای کلمات مرکب را به دو دسته قلمروهای درون‌طبقه‌ای^۱ و برون‌طبقه‌ای^۲ تقسیم می‌کند. قلمروهای درون‌طبقه‌ای شامل پنج قلمرو هدف^۳، ساختن^۴، مکان^۵، رابطه علی^۶ و مقایسه^۷ است. قلمروهای برون‌طبقه‌ای شامل هفت قلمرو حرکت^۸، عدم مالکیت^۹، محرومیت^{۱۰}، گرایش^{۱۱}، شباهت^{۱۲}، جنسیت^{۱۳} و عاملیت^{۱۴} است. وی در بحث تعبیر نیز کلمات مرکب را دارای پنج ویژگی می‌داند که توسط تعبیر شرح داده می‌شوند (همان: ۲۳۴). این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: جدایی‌ناپذیری^{۱۵}، قابلیت وارون‌پذیری^{۱۶}، قیاس^{۱۷}، تطبیق^{۱۸} و ابهام^{۱۹}. واژه‌های مرکب علاوه‌بر ویژگی‌های مشترک دارای وجوه تمایز هستند که توسط تعبیر شرح داده می‌شوند و از این قرارند: مقوله دربرابر الگو^{۲۰}، جهت دربرابر مقصد^{۲۱}، تحرک دربرابر محدودیت^{۲۲}، ناگهانی دربرابر ادامه‌دار^{۲۳}، دائمی دربرابر موقت^{۲۴}، آگاهی دربرابر تمایل مطلوب^{۲۵} و آگاهی دربرابر تمایل نامطلوب^۱. به عبارت‌دیگر، هماوند معتقد است ذهن انسان از

1. Inter-word-class-domains
2. Intra-word-class-domains
3. purpose
4. make
5. location
6. causation
7. comparison
8. motion
9. affliction
10. dispossession
11. disposition
12. resemblance
13. gender
14. agenthood
15. inseparability
16. reversibility
17. analogy
18. accommodation
19. ambiguity
20. category VS. pattern
21. direction VS. destination
22. mobility VS. restriction
23. sudden VS. chronic
24. permanent VS. temporary
25. awareness VS. desirable inclination

دوازده نوع تعبیر برای انتخاب بین جفت کلمات مرکبی استفاده می‌کند که باهم درون یک قلمرو قرار می‌گیرند.

در این مقاله، از مقوله‌ها، قلمروها و تعابیر مطرح‌شده در همانند (۲۰۱۱) برای انجام تحلیل استفاده می‌شود.

۳- روش پژوهش

برای انجام این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. داده‌های پژوهش از فرهنگ فارسی-کردی (سه‌جلدی) (مردوخ روحانی و دیگران، ۱۳۸۵) استخراج شده‌اند و در مواردی نیز داده‌ها را یکی از نویسندگان ارائه کرده که خود گویشور زبان کردی هورامی در پاوه است. حجم نمونه مورد بررسی شامل ۵۱۶ صفت مرکب است که از این تعداد، ۴۹۱ صفت از فرهنگ موردب‌بحث به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای استخراج شد و ۲۵ صفت دیگر را نیز نویسنده نام‌برده به داده‌ها افزود. شایان ذکر است که در نمونه‌گیری خوشه‌ای، ابتدا تمامی صفات مرکب در فرهنگ موردب‌بحث استخراج گردیدند؛ سپس صفات مرکب مربوط به کردی هورامی پاوه از میان آن‌ها انتخاب شدند.

این حجم از نمونه در قالب جدولی مانند جدول (۱) بررسی می‌گردد که در ادامه آمده است. در این جدول، به عنوان نمونه، ویژگی‌های هفت صفت مرکب هورامی پاوه برمبنای اجزای ساختاری ترکیب، مقوله نحوی، نوع ترکیب از نظر معنایی، درون‌مرکز یا برون‌مرکز بودن، حاشیه‌ای یا پیش‌نمونه‌ای بودن، راست/چپ هسته بودن، قلمروی قرارگرفته در آن، جنبه موجود در قلمرو و تعبیر ترکیب نشان داده شده است. برای مثال، در ردیف اول، کلمه مرکب *Enwan-ze* [?enwan-ze] (پرافاده، پرادعا) که از ترکیب صفت + اسم ساخته شده است برای توصیف انسان به کار می‌رود، از حیث معنایی، حاشیه‌ای برون‌مرکز است، از نظر جایگاه هسته، چپ‌هسته به حساب می‌آید و در جنبه «ویژگی ابزار استفاده‌شده» در قلمرو «هدف» قرار دارد و ذهن از تعبیر تطبیق برای انتخاب آن در بین جفت کلمات همسان استفاده می‌کند. در ادامه، به ترتیب مقوله‌ها، قلمروها و تعبیرهای موجود در صفات مرکب هورامی پاوه براساس روش تحلیلی پیشنهادی همانند (۲۰۱۱) بررسی می‌شوند تا مفاهیم مطرح‌شده در جدول (۱) شفاف‌تر شوند.

جدول (۱). تحلیل صفات مرکب براساس معیارهای پیشنهادی هموند (۲۰۱۱)

ردیف	واژه مرکب	آوانویسی	معنی فارسی	اجزای سازنده	مقوله	پیش‌نمونه‌ای/حاشیه‌ای	درون/بیرون‌مرکز	راست/چپ هسته	قلمرو	بینه	تعیین
۱	عنوان زل	?enwanzel	پرافاده، پرادعا	اسم + صفت	توصیف انسان	حاشیه‌ای	بیرون مرکز	چپ هسته	هدف	ویژگی ابزار مورد استفاده	تطبیق
۲	کم کلوک	kæmklok	کم ماهیچه	صفت + اسم	توصیف انسان	حاشیه‌ای	بیرون مرکز	چپ هسته	محرومیت	موقت	دائمی در برابر موقت
۳	وش قسه	wæʃqesæ	خوش کلام	صفت + اسم	توصیف انسان	حاشیه‌ای	بیرون مرکز	چپ هسته	گرایش	ذاتی	آگاهی در برابر تمایل مطلوب
۴	دم برلا	dæmbaral α	دهن لق	اسم + صفت	توصیفگر هدف هسته است	پیش‌نمونه‌ای	درون مرکز	چپ هسته	گرایش	حسی	در برابر تمایل نامطلوب
۵	رواسه زول	rwæsæ zul	مکار	اسم + صفت	هسته ویژگی توصیفگر است	پیش‌نمونه‌ای	درون مرکز	چپ هسته	مقایسه	ویژگی مورد مقایسه	مقوله در برابر الگو
۶	دم روت	dam ru:t	بی سبیل	اسم + صفت	توصیفگر مکان هسته است	پیش‌نمونه‌ای	درون مرکز	چپ هسته	مکان	ویژگی	تطبیق
۷	وربرده	wærbærd æ	آفتاب سوخته	اسم + صفت	هسته عملکرد توصیفگر است	پیش‌نمونه‌ای	درون مرکز	چپ هسته	علت و معلول	معلولی که بر اثر علت ایجاد شده	جدایی ناپذیری

۴- تجزیه و تحلیل داده‌ها

۴-۱ مقوله‌های صفات مرکب در هورامی پناه

در این بخش، ابتدا مقوله‌های صفات مرکب پیش‌نمونه‌ای، سپس مقوله‌های صفات مرکب حاشیه‌ای در

هورامی پاوه معرفی خواهند شد.

براساس آنچه در هماوند (۲۰۱۱: ۴۲) آمده است، صفات مرکب پیش‌نمونه‌ای، حاصل ترکیب یک اسم در جایگاه توصیفگر و یک صفت در جایگاه هسته هستند و برپایه نوع رابطه بین این دو، به مقوله‌های زیر می‌توان اشاره کرد.

الف. توصیفگر، هدف هسته است. در این نوع از صفات، هسته که یک صفت است هدفی را بیان می‌کند که مرجع آن هدف، توصیفگر است. در هورامی پاوه واژه [dæm-baralɑ] (بددهن) دارای همین نوع از رابطه بین هسته و توصیفگر است.

ب. هسته، ویژگی توصیفگر را نشان می‌دهد. مثال این نوع از صفات مرکب، واژه [qælæ-ræf] (به سیاهی کلاغ) است که برای توصیف کسی به کار می‌رود که رنگ پوستش سیاه باشد.

پ. توصیفگر، مکان هسته را تشکیل می‌دهد؛ به عبارت دیگر، یک رابطه شی-مکان بین هسته و توصیفگر برقرار است. نمونه این رابطه را می‌توان در واژه [wær-dæga] (جلوی روستا) مشاهده کرد.

ت. هسته، اندازه توصیفگر را نشان می‌دهد؛ یعنی یک رابطه شی-اندازه بین این دو برقرار است. نمونه این رابطه را می‌توان در واژه [la-meftæy] (نیم‌مشت) مشاهده نمود.

ث. توصیفگر، فاقد ویژگی بیان‌شده توسط هسته است. نمونه این ترکیب بیشتر در ترکیباتی دیده می‌شود که پیشوند [-bθ] به معنای «بدون یا فاقد» به صفت موجود در ترکیب اضافه شده باشد. برای مثال، در واژه [qese-bθ-perga] (حرف بدون معطلی) این رابطه را می‌توان مشاهده کرد.

ج. توصیفگر، یک چیز^۱ و هسته عملکرد آن است. در این حالت، یک رابطه چیز-عملکرد بین و هسته برقرار است. مثال‌های این رابطه اغلب ترکیبات منتهی به صفت مفعولی فعل [barday] (تحت تأثیر قرار گرفتن) هستند. به‌عنوان نمونه، می‌توان به [særda-bærdæ] (داشتن وضعیت بد به‌دلیل تحت تأثیر سرما قرار گرفتن) اشاره کرد.

چ. توصیفگر، یک موضوع (چیز) است که هسته نسبت به آن حساسیت یا تمایل دارد. نمونه این رابطه را می‌توان در واژه‌هایی دید که با کلمات [-wæf] و [wæfæwis-] ترکیب شده‌اند. برای مثال، کلمات [Pu:l-wæfæwis] (کسی که از پول خوشش می‌آید) و [wæf- gelæyi:] (کسی که نسبت به اینکه دیگران جوایز احوالش شوند حساس است) نمونه‌هایی از این نوع رابطه هستند.

ح. توصیفگر، یک مقصد است که هسته به سمت آن حرکت می‌کند. این رابطه، اغلب در ترکیباتی دیده می‌شود که با [wæræu-] (به سمت) شروع می‌شوند؛ مانند واژه [wæræu-ruχɔna] (به سمت رودخانه) در ترکیب [dæloqæy wæræu-ruχɔna] (پنجره روبه رودخانه) که در آن صفت [wæræu-ruχɔna] برای توصیف [dæloqæ] به کار می‌رود.

خ. توصیفگر، یک موضوع (چیز) و هسته نوع آن را نشان می‌دهد. ترکیباتی که به [asay]- (مانند) یا [-ræng] (مثل) ختم می‌شوند، دارای این نوع رابطه هستند. نمونه‌های این رابطه را می‌توان در کلمات [ri]t[ʃærmæ-asay] (مانند ریش سفیدها رفتار کردن) و [kənət]læ-rang (پسری که رفتاری شبیه دختران دارد) مشاهده نمود.

صفات مرکب حاشیه‌ای، گروهی از صفات مرکب هستند که در آن‌ها توصیفگر و هسته، هر دو صفت هستند. براساس نوع رابطه‌ای که بین این دو صفت به عنوان اجزای سازنده صفت مرکب وجود دارد، روابط زیر را می‌توان شناسایی نمود:

۱. توصیفگر میزان تیرگی یا روشنی هسته را مشخص می‌کند. در این نوع از ترکیبات، توصیفگر صفتی است که تیره یا روشن بودن رنگ مطرح شده توسط هسته را نشان می‌دهد. نمونه‌های این نوع از صفات مرکب کلماتی مثل [seyɑ-zærd] (رنگ پوستی که ترکیبی از رنگ‌های سیاه و زرد است) و [bur-hæms] (خاکستری روشن) هستند.

۲. توصیفگر، صفتی است که کیفیتی را در صفت دوم (هسته ترکیب) نشان می‌دهد. هسته ممکن است صفت فاعلی یا صفت مفعولی باشد. نمونه‌های این نوع از صفات را می‌توان در کلمات [pelt]ü- [beyæ] (له شده) و [tæru-keryɑ] (رقیق شده) که از ترکیب یک صفت با صفات مفعولی [beyæ] (شده) و [keryɑ] (شده) و کلمه [tæru-kær] (رقیق کننده) که از ترکیب یک صفت و صفت فاعلی [kær] (کننده) ساخته شده است، مشاهده نمود.

علاوه بر مقوله‌هایی که هماوند (۲۰۱۱) مطرح کرد و در بالا به آن‌ها اشاره شد، در داده‌های مورد بررسی در این پژوهش، چهار مقوله دیگر نیز مشاهده گردید که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود:

۱. صفاتی که از ترکیب یک عدد و یک اسم ساخته شده‌اند. صفات حاصل از این ترکیب پیش نمونه‌ای برون مرکز هستند و در آن‌ها عدد، به عنوان توصیفگر، کمیت اسم (هسته نحوی) را نشان می‌دهد. کلمه [dwæ-gyɑn] (زن باردار) که از ترکیب عدد [dwæ] (دو) و اسم [gyɑn] (جان) ساخته شده است

نمونه‌ای از این صفت‌هاست.

۲. صفاتی که از ترکیب یک اسم در جایگاه توصیفگر و یک صفت در جایگاه هسته نحوی ساخته می‌شوند و پیش‌نمونه‌ای برون‌مرکز هستند. در این صفات، توصیفگر محدوده فعالیت هسته را نشان می‌دهد. کلمه [ro-bezar] (کسی که از روز متنفر است) نمونه‌ای از این نوع صفات است.

۳. صفاتی که از ترکیب یک اسم در جایگاه هسته و یک صفت در جایگاه توصیفگر ساخته می‌شوند و پیش‌نمونه‌ای برون‌مرکز هستند. در این صفات، توصیفگر ویژگی هسته را بیان می‌کند. صفت [del-] [ræq] (سنگ‌دل) نمونه‌ای از این صفت‌هاست که از اسم [del] (دل) و صفت [ræq] (سخت) ساخته شده است.

۴. صفاتی که از ترکیب دو اسم ساخته می‌شوند و حاشیه‌ای برون‌مرکز هستند. در این نوع از صفات، توصیفگر تشابه هسته را به چیزی نشان می‌دهد. صفت [lu:t-zængen] (بینی عقابی) که از ترکیب دو اسم [lu:t] (بینی) و [zængen] (کلنگ) ساخته شده است، نمونه‌ای از این صفات است.

۴-۲ قلمروهای صفات مرکب در هورامی پاوه

کلمات مرکب، براساس تحلیل تعریفی^۱ قلمروهای متفاوتی را شکل می‌دهند که در چارچوب این قلمروها می‌توان معانی آن‌ها را توصیف کرد. در کلمات مرکب، دو نوع قلمرو به نام‌های قلمروهای درون‌طبقه‌ای و قلمروهای برون‌طبقه‌ای وجود دارند. در ادامه، این قلمروها را بررسی می‌کنیم.

الف. قلمروهای درون‌طبقه‌ای

بررسی داده‌های گردآوری شده نشان می‌دهد که قلمروهای زیر در صفات مرکب هورامی پاوه وجود دارند:

۱) قلمرو هدف: حوزه‌ای از دانش که به هدفی اشاره می‌کند که به‌خاطر آن کاری انجام شده یا چیزی به‌وجود آمده است. دستیابی به هر هدف دربردارنده سه جنبه است که فقط جنبه دوم آن که نشان‌دهنده ویژگی ابزار مورد استفاده در دستیابی به هدف است در صفات مرکب هورامی پاوه دیده می‌شود. در هورامی پاوه، معمولاً پیش از کلمات دارای این جنبه، می‌توان از قید [feræ] (خیلی زیاد) استفاده نمود یا آن‌ها را با افزودن پسوندهای [tær]- یا [tæri:n]- به صفت برتر یا عالی تبدیل کرد. در صفت مرکب [ʔenwan-zel] (پرادعا)، صفت [zel] (بزرگ) و ویژگی [ʔenwan] (ادعا) را نشان می‌دهد. ترکیب

[kenatʃe ʔenwan-zele] (دختر پرادعا)، به دختری اشاره می‌کند که از نظر ادعا کردن بزرگ است و زیاد ادعا می‌کند. به عبارت دیگر، ویژگی ابزار او (ادعا) برای رسیدن به هدف (مغرور دیده شدن) بزرگ بودن آن است.

۲) قلمرو موقعیت مکانی: حوزه‌ای از دانش است که مکان یا موقعیت چیزی را مشخص می‌نماید. این قلمرو نیز سه جنبه دارد که جنبه‌های اول و سوم آن به ترتیب اسم و فعل مرکب هستند و فقط جنبه دوم است که صفت مرکب محسوب می‌شود، ویژگی مکان را بیان می‌کند و از نظر صرفی شامل واژه‌های مرکبی است که از ترکیب اسم و صفت ساخته شده‌اند. پیش از این کلمات مرکب، از اسم‌های خاص و برخی از اسامی عام استفاده می‌شود که به انسان اشاره می‌کنند. در صفت مرکب [dedʒan-kæluʃ] (دندان نیشی که نیمی از آن شکسته باشد)، صفت [kæluʃ] (شکسته) و ویژگی [dedʒan] (دندان) را نشان می‌دهد. ۳) قلمرو مقایسه: فضای دانشی^۱ است که شیوه بررسی دو چیز برای مشخص کردن شباهت و تفاوت بین آن‌ها را شامل می‌شود. این قلمرو نیز سه جنبه دارد که فقط جنبه دوم آن صفت است و ویژگی‌ای را بیان می‌کند که مورد مقایسه قرار می‌گیرد. در صفت مرکب [raʃi -zoxwoli] (سیاه زغالی)، صفت [zoxwoli] (زغالی) و ویژگی مورد مقایسه را نشان می‌دهد.

ب. قلمروهای برون طبقه‌ای

۱) قلمرو درد و رنج: بنیانی شناختی^۲ است که به توصیف حالتی می‌پردازد که در آن یک چیز دچار درد شده یا مشکلاتی را تجربه می‌نماید (هماوند، ۲۰۱۱: ۲۲۵). این قلمرو، دو جنبه ناگهانی و مزمن دارد. جنبه ناگهانی جنبه‌ای است که به صورت ناگهانی و غیرمنتظره به وقوع می‌پیوندد؛ درحالی که جنبه مزمن یا طولانی مدت بر عنصر ثبات و ادامه دار بودن درد و رنج تأکید می‌کند. مثال‌های این دو جنبه در هورامی پایه کلماتی هستند که از ترکیب یک اسم به اضافه صفت مفعولی ساخته می‌شوند و صفت مفعولی نقش هسته را در ترکیب دارد. در صفت [yanæ-werən] (خانه خراب) که برای توصیف مرد یا زنی به کار می‌رود که همسرش را از دست بدهد، صفت مفعولی [werən] بر محرومیت ناگهانی فرد اشاره می‌کند؛ اما در صفت مرکب [yanæ-ʃi:wya] (خانه آشفته) که برای توصیف زندگی خانوادگی‌ای به کار می‌رود که گرفتار مشکلات دامنه‌دار است، صفت [ʃi:wya] بر طولانی مدت (مزمن) بودن آشفتگی دلالت دارد.

1. knowledge space
2. cognitive base

۲) قلمرو محرومیت: سناریویی شناختی است که حالتی را نشان می‌دهد که در آن یک چیز یا فاقد چیزی است که داشتن آن برایش خوب است، یا فاقد چیزی است که داشتنش بهتر است (هماوند، ۲۰۱۱: ۲۲۶). این قلمرو دارای دو جنبه محرومیت دائمی و محرومیت موقتی است. محرومیت دائمی، نوعی از محرومیت است که برای مدت طولانی یا برای همیشه ادامه دارد. در هورامی پاوه، کلمات مرکب دارای این جنبه، از ترکیب اسم به‌اضافه صفت [berya] (بریده) و [nadya] (ندیده) ساخته می‌شوند. صفات مرکب [guf-berya] (گوش‌بریده) و [awdoni:- nadyæ] (بریده از اجتماع) نمونه‌هایی از این جنبه هستند. محرومیت موقتی، نوعی از محرومیت است که برای مدت کوتاهی ادامه دارد. کلمات مرکب دارای این جنبه نیز از ترکیب صفت [kæm] (کم) به‌اضافه یک اسم ساخته می‌شوند. در این ترکیبات، اسم نقش توصیفگر و صفت نقش هسته را دارد. نمونه‌های این ترکیبات، کلمات [kæm-kluk] (کم‌ماهیچه) و [kæm-zein] (کم‌حافظه) هستند.

۳) قلمرو گرایش: حوزه‌ای شناختی است که به تمایل یک چیز برای کنش و واکنش در موقعیت‌های معین اشاره می‌کند. این قلمرو دارای دو جنبه آگاهی^۱ و ذاتی است (هماوند، ۲۰۱۱: ۲۲۷). جنبه آگاهی عبارت از توانایی توجه به چیزها یا تشخیص وجود آن‌ها با استفاده از حواس است. در هورامی پاوه، کلمات دارای این جنبه از ترکیب صفت [wæfæwi:s] (تمایل) و اسم ساخته می‌شوند. صفت مرکب [dʒæn-wæfæwi:s] برای توصیف مردی به‌کار می‌رود که به احترام گذاشتن به همسر خود تمایل زیادی دارد. جنبه ذاتی، جنبه دوم این قلمرو، نیز عبارت از تمایل ذاتی به انجام کاری به شیوه معین در شرایطی معین است. این تمایل ذاتی، دو نوع مطلوب و نامطلوب دارد. در نوع مطلوب، فرد به چیزی توجه نشان می‌دهد و آن را مهم تلقی می‌کند و در ذهن خود آن را به‌عنوان هدف در نظر می‌گیرد (همان). در هورامی پاوه، کلمات دارای این جنبه از ترکیب صفت [wæf] (خوش) و اسم ساخته می‌شوند. صفت مرکب [wæf-qesæ] (خوش‌سخن) برای توصیف کسی به‌کار می‌رود که به خوش سر و زبان بودن اهمیت می‌دهد. نگارندگان، نمونه‌ای از جنبه ذاتی نامطلوب را در بین صفات مرکب هورامی پاوه نیافتند.

۴-۳ تعبیرهای صفات مرکب در هورامی پاوه

زبان‌شناسان، همواره بر این نکته کلیدی زبان‌شناسی شناختی تأکید می‌نمایند که هیچ جفت‌واژه‌ای در

یک زبان کاملاً مترادف با یکدیگر نیستند. استدلال آنان در این مورد چنین است که جفت‌واژه‌های مرکب حتی زمانی که شبیه به هم نیز به نظر برسند، از لحاظ معنایی باهم متفاوت هستند (هماوند، ۲۰۱۱: ۲۳۴). به عقیده هماوند، ذهن انسان برای درک این تفاوت‌ها از دوازده نوع تعبیر استفاده می‌کند که در بخش دوم این مقاله بدان‌ها اشاره شد. بررسی داده‌های پژوهش نشان داد که در هورامی پاوه، شش نوع از این تعبیرها در انتخاب نهایی بین جفت‌صفت‌های مرکبی دخالت دارند که باهم درون یک قلمرو قرار می‌گیرند؛ در ادامه، به آن‌ها اشاره می‌گردد.

الف. تطبیق

تطبیق عبارت است از توانایی یک واژه برای ایجاد تغییر در خود یا تطبیق با موقعیت‌های مختلف به منظور دستیابی به یک نتیجه مشخص (هماوند، ۲۰۱۱: ۲۳۹). در ساخت واژه، تطبیق کلمات مرکب بدین شکل است که یک جزء از واژه، معنای خود را با معنای جزء دیگر تطبیق می‌دهد تا به یک نیاز متفاوت در برقراری ارتباط پاسخ دهد. در دو صفت مرکب [?enwan-zel] و [?enwan-weræʃ] کلمه [?enwan] خود را با کلمات دوم موجود در ترکیب یعنی [weræʃ] و [zel] تطبیق داده است؛ به طوری که در ترکیب اول به معنی «توقع» و در ترکیب دوم به معنی «ناز» به کار می‌رود.

ب. جدایی ناپذیری

واژه‌های مرکب تحلیل پذیرند؛ اما رابطه بین اجزای سازنده آن‌ها شفاف نیست. این بدین معناست که در کلمات مرکب نمی‌توان بین دو جزء سازنده واژه، یک واژه جدید را قرار داد؛ با این حال، در ترکیب‌های نحوی این کار به راحتی امکان پذیر است. در دو مثال زیر، کلمه مرکب [wær-bærdæ] (گرمزده) در برابر ترکیب نحوی [wær bærdæ] (بخش جلویی مکانی را به ارث بردن) نشان داده شده است:

1) Ahmæd	wær	i:	bærdæ	n
Ahmad	sun	the	taken	him
احمد	خورشید		برده	او را

احمد گرمزده شده است.

2) Ahmæd	wær	u:	bɔxæ	kæytʃ	bærdæ	n
Ahmad	front	the	garden	the	taken	him
احمد	جلو		باغ		(به ارث) برده	او را

احمد بخش جلویی باغ را به ارث برده است.

پ. آگاهی در برابر تمایل مطلوب

برخی صفات مرکب بر آگاهانه بودن و از روی آگاهی توجه کردن به چیزی دلالت می کنند؛ درحالی که گروهی دیگر از صفات مرکب بر مطلوب بودن آن ویژگی برای کسی یا چیزی دلالت دارند. صفات مرکب [wæf-qaesæ] و [wæf-kæloŋ] به ترتیب به معنی «بذله گو» و «خوش مشرب» هستند. در هر دوی این صفات از صفت [wæf] (خوش) استفاده شده است؛ اما کاربرد آن‌ها باهم متفاوت است. اولی برای توصیف فردی به کار می رود که آگاهانه تلاش می کند تا نزد دیگران شوخ طبع به نظر برسد؛ ولی دومی بر مطلوب بودن این ویژگی در فرد مورد بحث اشاره می نماید.

ت. آگاهی در برابر تمایل نامطلوب

برخی از صفات مرکب، توصیفگر یکسانی دارند؛ اما بدون توجه به این یکسانی، کارکرد آن‌ها باهم متفاوت است. این تفاوت در کاربرد توسط تعبیر آگاهی در برابر تمایل نامطلوب توضیح دادنی است. در دو صفت مرکب [dæm-baralo] و [dæm-qurs]، توصیفگر [dæm] به معنی «دهان» مشترک است؛ ولی صفت [dæm-qurs] (دهن قرص) برای توصیف کسی به کار می رود که انسان درون داری است و می داند که هر حرفی را هر جایی نباید بیان کرد؛ اما صفت [dæm-baralo] (دهن لق) برای توصیف کسی به کار می رود که دارای ویژگی نامطلوب (رازدار نبودن) است.

ث. دائمی در برابر موقتی

برخی از صفات مرکب، علی رغم داشتن یک جزء مشترک، به دلیل تأکید بر دائمی یا موقتی بودن یک ویژگی از یکدیگر متمایز می شوند. در دو صفت [kæm-kluk] (کم ماهیچه و لاغر) و [kæm-dæs] (فقیر)، از صفت [kæm] (کم) استفاده شده است. اما صفت [kæm-kluk] برای توصیف کسی به کار می رود که «لاغر بودن» ویژگی دائمی اوست؛ درحالی که صفت [kæm-dæs] برای توصیف کسی به کار می رود که بنابر دلایلی فعلاً دچار «فقر مالی» شده است.

ج. مقوله در برابر الگو

صفات مرکبی که بر تشابه تأکید می نمایند برحسب اینکه این تشابه ظاهری باشد یا رفتاری از یکدیگر متمایز می شوند. در هورامی پاوه، کلمات مرکبی که از ترکیب [matʃi:] (مثل) به اضافه یک اسم ساخته می شوند بر تشابه ظاهری اشاره می کنند؛ درحالی که اسم‌های مرکبی که از ترکیب یک اسم به اضافه کلمه

[asay] (مثل) ساخته می‌شوند بر تشابه رفتاری اشاره می‌کنند:

3) Mela	asay	qesæ	ke	f	beryu.
Clergyman	like	problem	the	he	solve.
روحانی	وار	مشکل	را	او	حل کرد

مثل یک روحانی مشکل را حل کرد.

4) Jæ	wæru	motfi:	mela.
From	front	Is similar to	clergyman.
از	روبرو	شبيه است به	روحانی

او از روبرو شبیه یک روحانی است.

۵- بحث و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، فرایند ترکیب در صفات مرکب هورامی پاوه در چارچوب صرف شناختی و براساس مدل پیشنهادی هماوند (۲۰۱۱) بررسی گردید. هسته تمام صفات مورد بررسی، یک صفت و توصیفگر یعنی عناصری مانند اسم، فعل و صفت بوده است. بررسی داده‌ها نشان داد که از یازده نوع مقوله صفات مرکب پیش‌نمونه‌ایی که هماوند مطرح کرده است تنها تعداد نه مقوله در هورامی پاوه وجود دارد؛ درحالی‌که هر دو نوع مقوله مطرح‌شده برای صفات مرکب حاشیه‌ای در هورامی پاوه وجود دارند. علاوه بر مقوله‌هایی که هماوند مطرح کرده، تعداد چهار مقوله دیگر نیز در هورامی پاوه وجود دارد که وی به آن‌ها اشاره نکرده است؛ این مقوله‌ها عبارت از صفاتی هستند که در آن‌ها توصیفگر، کمیت هسته، محدوده فعالیت هسته، ویژگی هسته و تشابه هسته به چیزی را نشان می‌دهد.

در بحث قلمروهای موجود در صفات مرکب هورامی پاوه هم، بررسی داده‌ها نشان داد که تعداد سه قلمرو درون‌طبقه‌ای (هدف، موقعیت مکانی و مقایسه) و سه قلمرو برون‌طبقه‌ای (درد و رنج، محرومیت و گرایش) در صفات مرکب این گویش دیده می‌شوند. در بحث تعبیرها نیز، شش نوع تعبیر «تطبیق»، «جدایی ناپذیری»، «آگاهی در برابر تمایل مطلوب»، «آگاهی در برابر تمایل نامطلوب»، «دائمی در برابر موقتی» و «مقوله در برابر الگو» در صفات مرکب هورامی پاوه وجود دارد. صرف شناختی با مطرح کردن مفاهیمی مانند پیش‌نمونه، چندمعنایی، تعبیر و قلمرو، روشی متمایز را برای تبیین بهتر روابط بین اجزای سازنده واژه‌های مرکب به کار می‌گیرد. صرف شناختی همچنین با مطرح کردن این ویژگی که عناصر زبانی موجود در واژه‌های مرکب علی‌رغم داشتن شباهت‌هایی با یکدیگر، می‌توانند ابعاد متفاوتی از برداشت و نگرش سخنوران یک زبان را در قالب تعبیرهای متفاوت نمایش دهند، شناخت عمیق‌تری از

این بخش از مسائل زبان را ممکن نموده است. در نهایت، یافته‌های این پژوهش نیز همسو با سایر پژوهش‌های انجام‌شده در مورد زبان‌ها یا گویش‌های ایرانی که به نمونه‌هایی از آن‌ها در بخش پیشینه پژوهش اشاره گردید، نشان داد که اجزای سازنده واژه‌های مرکب در قلمروهای متفاوت اما مرتبط به هم قرار می‌گیرند و فرایند تعبیر وجوه تمایز آن‌ها را آشکار می‌سازد. تجزیه و تحلیل دیگر انواع واژه‌های مرکب، از جمله اسم‌ها و فعل‌های مرکب موجود در هورامی پاوه، می‌تواند ما را به دیدگاهی کلی در مورد فرایند ترکیب در این گویش برساند.

منابع

- اندى، سید تقی؛ گلفام، ارسلان؛ آقاگل زاده، فردوس (۱۴۰۰). بررسی فرایند ترکیب و دسته‌بندی آن از نظر معنایی و رابطه بین عناصر سازنده آن در زبان مازندرانی. *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۱ (۱۱)، ۱۷۲-۱۴۳. دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. جلد دوم. تهران: سمت.
- شقایق، ویدا (۱۳۹۲). *مبانی صرف*. تهران: سمت.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۲). *اسم و صفت مرکب در زبان فارسی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۶). ترکیب در زبان فارسی (۱). *نامه فرهنگستان*، ۹ (۳۵)، ۱۸۶-۱۹۶.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۷). ترکیب در زبان فارسی (۲). *نامه فرهنگستان*، ۱۰ (۳۷)، ۱۳۶-۱۳۰.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۹). ترکیب در زبان فارسی (۵). *نامه فرهنگستان*، ۱۱ (۴۱)، ۱۷۵-۱۶۳.
- عاصی، مصطفی؛ بدخشان، ابراهیم (۱۳۸۹). رده‌بندی واژه‌های مرکب. *فصلنامه زبان و ادب فارسی*، ۱۴ (۴۶)، ۷۱-۹۴.
- گیرارتز، دیرک (۱۳۹۸). *معناشناسی پیش‌نمونه‌ای در زمانی: بحثی در واژگان‌شناسی تاریخی*. مترجمان: بلقیس روشن؛ بیستون عباسی. تهران: نویسه پارسی.
- مردوخ روحانی، ماجد؛ سنندجی، مهدی؛ پشبادی، یدالله؛ کریمیان، محی‌الدین (۱۳۸۵). *فرهنگ فارسی-کردی* (سه جلدی). سنندج: دانشگاه کردستان.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۹). *دستور زبان فارسی*. تهران: توس.

References

- Andi, S.T., Golfam, A., & Aghagolzadeh, F. (2021). The study of compounding process and its classification in terms of meaning and relationship between constituents in Mazandarani. *Persian Language and Iranian Dialects*, 1(11), 143-172 (In Persian).
- Asi, M., & Badakhshan, E. (2010). Typology of compounds. *Persian Language and Literature*, 14 (46), 71-94 (In persian).
- Bauer, L. (1983). *English word-formation*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Bauer, L. (2009). Typology of compounds. In R. Lieber & P. Štekauer (Eds.), *The Oxford Handbook of Compounding* (pp. 343-356). Oxford: Oxford University Press.
- Bencezes, R. (2006). *Creative compounds in English: The semantics of metaphorical and metonymical noun-noun combinations*. Amsterdam: John Benjamins.
- Bloomfield, L. (1933). *Language*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Booij, G.E. (1992). The boundary between morphology and syntax: Separable complex verbs in Dutch. In G.E. Booij & J. van Marle (Eds.), *Yearbook of Morphology 1990* (pp. 45-64). Dordrecht: Foris.
- Dabir Moghaddam, M. (2015). *Typology of Iranian languages*. Tehran: Samt (In persian).
- Fabb, N. (1998). Compounding. In A. Spencer & A.M. Zwicky (Eds.), *The Handbook of Morphology Oxford/Malden* (pp. 690-706). MA: Blackwell.
- Girrats, D. (2019). Diachronic prototype semantics: A contribution to historical lexicology. Translators: Belghis Rovshan & Bistoon Abasi. Tehran: Neveeseh Parsi (In Persian)
- Hamawand, Z. (2011) *Morphology in English: Word formation in cognitive grammar*. London: Continuum.
- Haspelmath, M. (2002). *Understanding morphology*. London: Arnold.
- Haspelmath, M. (2004). Coordinating constructions: An overview. In M. Haspelmath (Ed.), *Coordinating Constructions* (pp. 3-39). Amsterdam: Benjamins.
- Katamba, F. (1993). *Morphology: Modern linguistics series*. New York: St. Martin's Press.
- Katamba, F., & Stonham, J. (2006). *Morphology: Palgrave modern linguistics*. UK: Red Globe Press.
- Lakoff, G. (1987). *Women, fire and dangerous things: What categories reveal about the mind*. Chicago: University of Chicago Press.
- Langacker, R. (1987). *Foundations of cognitive grammar: Theoretical prerequisites*. Stanford: Stanford University Press.
- Lieber, R. (1992). Compounding in English. *Rivista di Linguistica*, (4), 79–96.
- Lieber, R. (2010). *Introducing morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Mardukh Ruhani, M., Sanandaji, M, Pashabadi, Y and Karimyan, M. (2006). *Kurdish-Persian dictionary* (3 Vols.). Sanandaj: Kurdistan University press (In persian)
- Natel Khanlari, P. (1990). *Persian grammar*. Tehran. Toos (In persian)
- Selkirk, E.O. (1982). *The syntax of words*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Shaghagi, V. (2013). *An introduction to morphology*. Tehran: Samt (In persian).
- Spencer, A. (1991). *Morphological theory: An introduction to word structure in generative grammar*. London: Blackwell.
- Tabatabayee, A. (2003). Compound nouns and adjectives in persian. Tehran: A center for university publications (In persian)
- Tabatabayee, A. (2007). Compounding in Presian 1. *Namehfarhangestan*. 9 (35), 186-196 (In persian)
- Tabatabayee, A. (2008). Compounding in Presian 2. *Namehfarhangestan*. 10 (37), 130-136 (In persian)
- Tabatabayee, A. (2010). Compounding in Presian 5. *Namehfarhangestan*. 11 (41), 163-175 (In persian)